

رابرت وانوی، تاریخ عهد عتیق، درس ۱۷

نفرین بر کنعان، جدول ملل

نفرین بابل بر کنعان (پیدایش ۹:۲۵-۲۶)

ما در مورد پیدایش ۹، نفرین کنعان، بخش پایانی این فصل، بحث می‌کردیم. من چند نکته در مورد وضعیت کلی آنجا مطرح کردم؛ ما به محتوای عبارات نفرین/برکتی که نوح در آیات ۲۵ تا ۲۷ بیان می‌کند، رسیده بودیم. بنابراین، اینجا جایی است که می‌خواهم ادامه دهم و به محتوای آن عبارات نگاهی بیندازم. در آیه ۲۵ می‌خوانیم که نوح می‌گوید: «کنعان ملعون باد، او بنده‌ی بندگان خواهد بود، او برادران خود را «من فکر می‌کنم ایده‌ی» او بنده‌ی بندگان خواهد بود»، به این معنی است که او یک بنده‌ی کامل خواهد بود. او مطیع برادران خود خواهد بود؛ این یک نوع فرمول‌بندی تأکیدی است. بنابراین سوال این است که برادران او چه کسانی هستند؟ اگر به فصل ۱۰ مراجعه کنید و به آیه‌ی ششم نگاه کنید، این برای ما پاسخ داده شده است. فصل ۱۰ در واقع یک شجره‌نامه‌ی خانوادگی از ملت‌ها است که مردم را به سه پسر نوح می‌رساند. در آیه ۶ می‌خوانید: «پسران حام: کوش، مصرایم، فوط و کنعان.» پیدایش ۹:۲۶ می‌گوید: «کنعان ملعون باد، او بنده‌ی بندگان برادران خود خواهد بود.» برادران او کوش، مزاریم و فوط هستند. مزاریم ترجمه اصطلاح عبری مصر است. بنابراین مزاریم منطقه مصر است، کوش اغلب با اتیوپی شناخته می‌شود، اما از سوی دیگر، کوشی در بین‌النهرین وجود دارد، بنابراین اختلاف نظر وجود دارد که آیا کوش به مردمی اشاره دارد که در بین‌النهرین ساکن شدند یا در اتیوپی. یوط احتمالاً شرق آفریقا یا جنوب عربستان است، در این مورد نیز اختلاف نظر وجود دارد.

اما من فکر می‌کنم نکته‌ای که اینجا مطرح می‌شود این است که نوادگان حام و این قوم، یعنی کنعانیان، تنها عنصری هستند که باید واقعاً به پیدایش ۱۰:۱۵-۲۰ نگاه کنیم تا ببینیم کنعانیان چه کسانی بودند. همانطور که کنعان پدر صیدون، نخست‌زاده‌اش و جثیان، یبوسیان، اموریان، «، به آیات ۱۵ و بعد از آن نگاه می‌کنیم جرجاشیان، حویان، عرقیان، سینیان، اروادیان، زماریان و حماتیان بود.» بعدها طوایف کنعانی پراکنده شدند و مرزهای کنعان از صیدون به سمت جرار تا غزه و سپس به سمت سدوم، عموره، ادما و زبویم تا لاشع رسید. سرزمین کنعان شناخته شد و نوادگان کنعان آن دسته از افرادی هستند که سرزمینی را که بعدها به عنوان بنی‌اسرائیل سرانجام آن را تصرف کردند، اشغال کردند. اگر بعداً در روایات فتح بخوانید، تکرار نام اقوام، حویان، یبوسیان، جرجاشیان، سینیان و غیره را مشاهده خواهید کرد.

دشوار باشد. اگر دوباره به فصل ۱۰ بروید تا متوجه شوید، تعداد زیادی از «*im*» فکر می‌کنم تحلیل پایان وجود دارد: «و مصرایم، لودیم، انامیم، لهابیم و نفتوحیم را آورد.» فکر می‌کنم اشاره اینجا این *im*—این پایان‌های است که اینها واقعاً به قوم‌ها اشاره دارند. حال اینکه آیا فردی پشت این قوم‌ها بوده که این نام را به صورت مفرد داشته و سپس به جمع تبدیل شده است، گفتنش دشوار است. کاملاً ممکن است. اما در فصل ۱۰، عموماً شما در

مورد قومی صحبت می‌کنید که از نسل اجداد می‌آیند. مانند آیه ۶، حام یک جد است، اما کوش، مصرایم و پوط به نظر می‌رسد که نمایندگان سران قوم‌ها هستند.

اما کنعانیان، همانطور که در فصل ۱۰ توصیف شده است، مردمی هستند که سرزمین کنعان را اشغال کردند. من فکر می‌کنم تحقق این امر به اندازه کافی در این واقعیت دیده می‌شود که کنعانیان در دوران باستان قومی بسیار ناچیز و مطیع بودند. بین‌النهرین و مصر قدرت‌های بزرگی بودند. کنعان نوعی صلیب بود که این دو قدرت برای کنترل آن با هم می‌جنگیدند و کنعانیان هرگز به قدرت بزرگی در خاور نزدیک باستان تبدیل نشدند. اولین آنها کنعان بود، بنده بندگان برادرانش، کوش به عنوان بین‌النهرین و مصر به عنوان نماینده مصر، که کنعانیان مطیع بین‌النهرین و مصریان بودند.

وقتی به آیه ۲۶ می‌روید، می‌خوانید: «متبارک باد خداوند خدای سام، کنعان بنده او خواهد بود.» خط شیث این جمله جالبی است: «متبارک باد خداوند خدای سام.» چرا باید اینطور بیان شود؟ مطمئناً اینطور نیست که سام هیچ ارتباطی با یهوه داشته باشد. اگر خدا متبرک شده باشد، باید همان کاری باشد که خدا از طریق سام و پیامدهای آن انجام خواهد داد. اکنون این اولین بار در کتاب مقدس است که خدا با گروه خاصی از مردم شناخته می‌شود. خداوند خدای سام. "او به نوعی خاص با سام شناخته شده است. حال به نظر من مفهوم این جمله این است که نسل "سام، نسلی است که از طریق آن نسلی که در پیدایش ۳: ۱۵ و عده داده شده بود، در نهایت به دنیا خواهد آمد.

البته، در فصل ۱۱، شما نسب سام را تا ابراهیم و سپس از ابراهیم به بعد دنبال می‌کنید. اما کنعان بنده او خواهد بود، یعنی کنعان بنده سام خواهد بود. و شما نمی‌توانید جلوی فکر کردن به تحقق فتح را بگیرید، زیرا از نسل سام، از طریق ابراهیم، اسحاق، یعقوب، از طریق نوادگان یعقوب، بنی اسرائیل سرانجام وارد می‌شوند و سرزمین کنعان را تصرف می‌کنند و کنعانیان را مطیع خود می‌سازند. به طوری که وقتی به کتاب پادشاهان می‌پردازید، به عنوان مثال، در اول پادشاهان ۹ می‌خوانید: «و همه مردمی که از اموریان، حتیان، فرزیان، حویان و یبوسیان باقی مانده بودند، که از بنی اسرائیل نبودند، فرزندان آنها که پس از آنها در زمین باقی مانده بودند، که بنی اسرائیل نیز نتوانستند آنها را به طور کامل نابود کنند، سلیمان تا به امروز خراج و خدمت اجباری بر آنها وضع کرد.» بنابراین شما نه تنها فتح را دارید، که در آن بسیاری از این مردم در زمان فتح نابود شدند، بلکه کسانی که باقی ماندند نیز به کار اجباری گمارده شدند. شما واقعاً یک جمله نبوی در آنجا دارید، به یاد داشته باشید که ما در زمان نوح هستیم. بنابراین این گفته‌ها پیامدهای گسترده‌ای دارند.

به یاد داشته باشید همانطور که گفتیم، اینها اظهارات آرزو یا خشم نیستند. آنها واقعاً نبوی هستند. نسل یافت روح در این گفته‌ها از طریق نوح صحبت می‌کرد. پیدایش ۹: ۲۷، "خدا یافت را بزرگ خواهد کرد و او در خیمه‌های سام ساکن خواهد شد. و کنعان بنده او خواهد بود." مطمئناً جمله اول کاملاً واضح است، یافت بزرگ

خواهد شد. بحث‌هایی وجود دارد که آیا این گفته مربوط به تعداد افراد است یا از نظر جغرافیایی، مطمئن نیستیم که پسران یافت: جومر، ماجوج، «: بتوانید این موضوع را به طور کامل حل کنید. در پیدایش ۱۰: ۲-۵ می‌خوانید مادای، یوان، توبال، ماشک و تیراس پسران جومر: اشکناز، ریفات و توجرمه. پسران یوان: الیشه، ترشیش، اکنون مادای یا مادها در بین‌النهرین هستند. یوان عموماً با یونانیان در آن شبه‌جزیره که یونان «: کتیم و رودانیم در حال حاضر در آن قرار دارد، مرتبط است. شناسایی برخی دیگر دشوار است. اما در هر صورت، می‌خوانیم «: که» خدا یافت را وسعت خواهد بخشید و او در خیمه‌های سام ساکن خواهد شد

حال سوالی در مورد معنای عبارت «در خیمه‌های سام ساکن شوید» وجود دارد. برخی از مفسران می‌گویند که این عبارت به معنای رزق و روزی یا محافظت است. یافت در خیمه‌های سام ساکن خواهد شد. سام به نوعی رزق و روزی و محافظت را به یافت خواهد داد. من فکر می‌کنم راس ایده بهتری دارد. راس می‌گوید که بزرگ کردن «در عبارت» خدا یافت را بزرگ خواهد کرد «به قلمرو مربوط می‌شود». در خیمه‌های سام ساکن «شاید «به معنای فتح قلمرو توسط یافت‌ها است. فتح، به نظر من مبنای خوبی برای آن وجود دارد زیرا در مزمو می‌خوانید: او همچنین بت‌پرستان را از پیش روی ایشان بیرون راند و میراث را به ریسمان تقسیم کرد و ۷۸:۵۵ قبایل اسرائیل را در خیمه‌هایشان ساکن ساخت «البته، این در مورد یافت و سام صحبت نمی‌کند، بلکه در مورد فتح سرزمین کنعان صحبت می‌کند. متوجه می‌شوید که چه می‌گوید: او قبایل اسرائیل را در خیمه‌هایشان ساکن کرد «و به نظر می‌رسد که سکونت در چادرهای آنها در این زمینه به معنای فتح است. در اول تواریخ ۱۰: ۵ آمده است: «و در ایام شائول با هاگاری‌ها جنگیدند و آنها به دست ایشان افتادند و در چادرهای آنها در سراسر سرزمین شرقی جلعاد ساکن شدند «و دوباره به نظر می‌رسد که منظور فتح است. آنها این مردم را شکست دادند و قلمرو آنها را تصرف کردند. بنابراین به نظر می‌رسد که پیشگویی در اینجا این است که یافت بزرگ خواهد شد و او سام را فتح خواهد کرد، او در چادرهای سام ساکن خواهد شد.

راس می‌گوید یک فتح سیاسی واقعی مد نظر است، و شما این را در ابتدا در یونانیان و رومی‌ها می‌بینید. و یونانیان و رومی‌ها، در ابتدا اسکندر به سمت شرق پیشروی می‌کند و سرزمین کنعان را در میان بسیاری از کشورهای دیگر تصرف می‌کند. سپس پس از فروپاشی پادشاهی او، در نهایت رومی‌ها آن را تصرف کردند. در فتح کنعان توسط روم، شما تحقق آن را می‌بینید. با این حال، پیامد آن این است که منجر به برکات مذهبی می‌شود. زیرا از طریق تماس با سامی‌ها و با قوم یهود است که یونانیان و رومی‌ها در نهایت به شناخت مسیح می‌رسند. بنابراین خدا یافت را گسترش می‌دهد و در چادرهای سام ساکن می‌شود، که در نهایت منجر به برکات مذهبی برای یافت می‌شود. بنابراین اینها جملات کوتاهی هستند اما پیامدهای طولانی مدت و بسیار مهمی دارند. سوالی یا نظری دارید؟

به نفرین بر کنعان برگردید

این است که آیا او به جای حام، کنعان را نفرین کرد؟ فکر می‌کنم تنها چیزی که می‌توانید در این منظورتان مورد بگوئید این است که نوح متوجه شده بود که به نوعی ویژگی‌های منعکس شده در حام در کنعان نیز وجود دارد، اما شاید به میزان بالاتری چیزی که ما متوجه می‌شویم این است که کنعانیان قومی بودند که با رفتارهای غیراخلاقی زیادی مشخص می‌شدند، همانطور که در لاویان و جاهای دیگر عهد عتیق شرح داده شده است. به نظر من، او چیزی در این مورد درک می‌کند، اما من نمی‌توانم مطمئن باشم، هیچ توضیحی در اینجا وجود ندارد، شما فقط باید چنین فرضی داشته باشید.

بله، نوح از مستی بیدار شد و فهمید که پسر کوچکترش با او چه کرده است، و سپس می‌گوید: «لعنت بر در آنجا می‌گوید»: برخی معتقدند که پسر حام به دلیل گناه پدرش باید NIV کنعان «یادداشت مطالعه کتاب مقدس مجازات می‌شد». اما سپس ادامه می‌دهد که بهتر است بگوئیم کنعان و فرزندانش باید مجازات می‌شدند زیرا قرار بود حتی از حام هم بدتر شوند. به لاویان ۱۸ مراجعه کنید، فکر می‌کنم دومی احتمالاً مناسب‌تر است.

بیا بید به و برویم». جدول ملل در پیدایش ۱۰، «من قصد ندارم به جزئیات این و جدول ملل در پیدایش ۱۰ موضوع بپردازم، می‌توانم اشاره کنم که یک مقاله خوب در مورد پیدایش ۱۰ در فرهنگ لغت جدید کتاب مقدس وجود دارد. این مقاله سعی دارد بسیاری از این افراد را شناسایی کند. ابهامات و بحث‌های زیادی در مورد بسیاری از این نام‌ها وجود دارد. اما اگر می‌خواهید بیشتر روی آن کار کنید، می‌توانید به آن مقاله نگاه کنید. فکر می‌کنم این در فهرست منابع شما باشد. حدود یک سوم پایین صفحه ۱۱، تی. تی. میچل، «ملت، جدول-در» فرهنگ لغت جدید کتاب مقدس.

در فصل دهم که این جدول ملت‌ها را دارید، چیزی منحصر به فرد در ادبیات باستان دارید. هیچ مشابهی برای این وجود ندارد، نه مانند روایت طوفان نوح که در آن شباهت‌هایی با داستان‌های خلقت وجود دارد، اما هیچ مشابهی برای فصل دهم وجود ندارد، جایی که وحدت نژاد بشر به اجداد اولیه برمی‌گردد. در این مورد، همه این افراد از سه پسر نوح آمده‌اند. این فصل در واقع بسط آیات ۱۸ و ۱۹ فصل ۹ است. به آیات ۱۸ و ۱۹، درست قبل از آن میان‌پرده از واقعه نوح، مراجعه کنید. آیات ۱۸ و ۱۹ می‌گویند: «و پسران نوح که از کشتی بیرون آمدند، سام و حام و یافت بودند. حام پدر کنعان است.» کنعان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا کنعانی‌ها هستند که قرار است با بنی‌اسرائیل ارتباط برقرار کنند. اینان سه پسر نوح هستند و از ایشان تمام زمین پراکنده شد.» فصل دهم این جمله را توضیح می‌دهد. چگونه تمام زمین از سه پسر نوح پراکنده شد؟ بنابراین، این یک شجرنامه از اقوام یا ملت‌ها است، نه چندان از افراد خاص. در بسیاری از موارد، ملت‌ها با یک شخص خاص آغاز شده‌اند. این به سوالی که قبلاً پرسیده شد برمی‌گردد.

برخی از ملت‌ها نسبتاً شناخته شده هستند و برخی از آنها بسیار گمنام. در آیه ۶ شما مصر را دارید، یعنی مصر. در آیه ۲۲ شما ایلام و آشور را دارید که نمونه‌هایی از ملت‌های شناخته شده هستند. تعدادی از آن شکل‌های

ذکر کردیم. شما این نوع چیز را در شجرنامه‌های افراد پیدا «-im» جمع وجود دارد که قبلاً با آن پسوند نمی‌کنید، اما تعدادی از آنها را در این فصل دارید. همچنین نوع دیگری از شکل را دارید که مثلاً در آیه ۱۶ و بعد اموریان، جرجاسی‌ها، حویان، عرقیان، سینی‌ها و اروادی‌ها. «-ite» از آن می‌بینید، کنعانیان و یبوسیان. پسوند این مثل این است که بگویید انگلیسی‌ها، یا فرانسوی‌ها یا چیزی شبیه به این. این بیشتر نشانه‌ای از مردم یا ملت‌ها است تا افراد.

حال یک استثنا در آیه ۸ و بعد از آن است، جایی که می‌خوانید کوش نمرود را به دنیا آورد. حالا بحث نمرود مربوط به کوش در بین‌النهرین را به خاطر دارید، در این مرحله به وضوح به نظر می‌رسد که منظور بین‌النهرین است، زیرا می‌گوید: «کوش نمرود را به دنیا آورد.» (و به نظر می‌رسد که منظور یک فرد باشد، زیرا) «او شروع به قدرتمند شدن در زمین کرد. او شکارچی قدرتمندی در حضور خداوند بود: به همین دلیل گفته می‌شود، همانطور که نمرود شکارچی قدرتمند در حضور خداوند بود. و آغاز پادشاهی او بابل و ارک و اکاد و کلنه در سرزمین شنعار بود. از آن سرزمین آشور بیرون آمد و نینوا را ساخت.» (به نظر می‌رسد که منظور آن منطقه بین‌النهرین است و او به نظر می‌رسد فردی بسیار مهم است، آنقدر مهم که در این جدول ملل معرفی شده است. نام او نمرود است. بحث‌های زیادی در مورد اینکه نمرود که بود، وجود داشته است و واقعاً هیچ راه حلی برای شناسایی او با یک شخصیت تاریخی شناخته شده وجود ندارد. برخی پیشنهاد کرده‌اند که این شخص نارام سین اکدی بوده که حدود ۲۲۲۰ سال قبل از میلاد مسیح می‌زیسته است. فینگان در صفحه ۴۶ و بعد از آن در مورد نارام سین بحث می‌کند، اما در مورد نمرود چیزی نمی‌گوید. فکر نمی‌کنم ما بدانیم نمرود که بوده، اما او باید فرد مهمی بوده باشد. در کتابشناسی شما مقاله‌ای از دلیو اچ بیتسپن با عنوان «نمرود که بود؟» وجود دارد که در آن او برخی از احتمالات را بدون قطعیت و نتیجه‌گیری زیاد مورد بحث قرار می‌دهد.

در مورد هدف فصلی که قبلاً به آن اشاره کردم، ردیابی مردم به سه پسر نوح مخاطب اولیه چه کسی بود؟ است. اما به نظر می‌رسد که این اطلاعات به کسانی که این کتاب برای اولین بار برایشان نوشته شده است، داده شود که چگونه مردمی که آنها می‌شناختند با آن سه پسر ارتباط برقرار می‌کردند. حال، سوال این است که این کتاب برای اولین بار برای چه کسی نوشته شده است؟ و ما نمی‌توانیم در مورد آن خیلی مطمئن باشیم. با این حال، به چند نکته در مورد آن توجه کنید. طوفان نوح قبلاً رخ داده بود. آیه ۱: «اینها نسل پسران نوح، سام، حام و یافث هستند و برای آنها پسرانی پس از طوفان به دنیا آمدند.» (نمرود یک شخصیت تاریخی شناخته شده بود. بابل و نینوا از قبل تأسیس شده بودند. این را در آیات ۱۰ و ۱۱ می‌بینید. سدوم و عموره هنوز نابود نشده بودند، زیرا وقتی کنعانیان نابود می‌شوند، مرزهای آنها می‌گوید: «وقتی به سدوم و عموره می‌روید.» و جالب اینجاست که آشفتگی زبان‌ها قبلاً رخ داده بود. آیه ۱۳: «اینها پسران سام هستند، بر حسب قبیله‌هایشان، بر حسب زبان‌هایشان، در

سرزمین هایشان، بر حسب ملت هایشان» داستان برج بابل تا فصل ۱۱ اتفاق نمی‌افتد. اما توالی را در این مرحله می‌بینید. شما با سه پسر نوح و اینکه چگونه همه اینها از سه پسر نوح به وجود آمد، کار می‌کنید. نویسنده این را در پایان داستان نوح قرار داده است، قبل از اینکه در مورد برج بابل به ما بگوید. اما همه این اقوام با زبان‌ها و لهجه‌های مختلف خود تکامل می‌یابند، و البته. این موضوع متعاقباً در فصل ۱۱ شرح داده شده است. بنابراین، کسی پیشنهاد داده است که این متن ممکن است تقریباً در زمان ابراهیم نوشته شده باشد، و این منطقی است. به نظر می‌رسد که بیشتر این اقوام در حدود زمان ابراهیم (حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد) شناخته شده بوده‌اند.

موسی مجبور بود با منابع، با مطالب اولیه در کتاب پیدایش، موسی چگونه اطلاعات خود را به دست آورد؟ کار کند. موسی در زمان ابراهیم یا قبل از زمان ابراهیم نبود. او چگونه اطلاعات مربوط به این زمان، مثلاً درباره نوح، را به دست آورد؟ او چگونه اطلاعات مربوط به ابراهیم را به دست آورد؟ او حتماً مطالبی در اختیار داشته است. بنابراین من فرض می‌کنم که او با سوابق مکتوب از زمان‌های گذشته کار کرده تا بخش‌هایی از کتاب پیدایش، خوب، کل کتاب پیدایش را بنویسد. این قبل از زمان موسی است زیرا موسی در فصل‌های اولیه خروج ظاهر می‌شود. این می‌توانسته وحی شده باشد. خداوند می‌توانسته این چیزها را به او گفته باشد. این یک احتمال است. اما به نظر می‌رسد که به طور کلی در مورد نگارش کتاب مقدس، منظورم این است که اگر به کتاب پادشاهان نگاه کنید، مشخص است که او با منابع مکتوب کار کرده است. در کتاب سموئیل، مشخص است که نویسنده با منابع کار کرده است. در تواریخ، نوشته‌های سموئیل نبی را دارید که به صراحت به آنها اشاره شده است. نوشته‌های سموئیل نبی چه بودند؟ او حتماً سوابقی از زمان خود را نگه داشته است. شخصی که کتاب سموئیل را گردآوری کرده است، حتماً از آن سوابق استفاده کرده است. بنابراین، در جای دیگری از کتاب مقدس، استفاده از منابع اطلاعاتی قبل از زمان خود، و در واقع هزاره قبل از ابراهیم، چیز غیر معمولی نیست. به همین دلیل است که می‌بینید، بسیاری از اوقات، وقتی در مورد منابع صحبت می‌کنید، به ویژه برای انجیلی‌ها، به نظر می‌رسد نوعی امتیاز دادن به نقد منبع است. این کاملاً متفاوت از آن است. فقط فکر می‌کنم این مورخان مطالب خود را تحقیق کرده‌اند. تقریباً مانند یک مورخ امروزی. اکنون روح القدس بر این امر نظارت داشته است تا آنچه آنها استفاده می‌کردند و آنچه می‌نوشتند عاری از خطا باشد. مشکلی در استفاده از منابع وجود ندارد (به لوقا ۱: ۱-۱). منبع تشکیل X مراجعه کنید. (مشکل زمانی پیش می‌آید که شما شروع به گفتن این می‌کنید که این کتاب از تعداد ۴ از خلقت متفاوت است. این دو را P از خلقت با یک سند J شده است و آنها متناقض هستند. حالا مثلاً، یک روایت نمی‌توان با هم هماهنگ کرد. آنها متناقض هستند و از نظر تاریخی دقیق یا قابل اعتماد نیستند. پس شما یک مشکل واقعی دارید. آیا سوال دیگری در مورد ملت‌ها در پیدایش ۱۰ دارید؟

این ما را به ز. «برج بابل و آشفتگی زبان‌ها، پیدایش ۱۱: ۱-۱. ز. برج بابل و آشفتگی زبان‌ها) پیدایش ۱۱: ۱-۹)

می‌رساند. بگذارید آن آیات را بخوانم: «تمام زمین یک زبان و یک گفتار داشت.» ببینید، حالا به قبل از زمانی «۹» همانطور که انسان‌ها به سمت شرق حرکت کردند، دشتی در شنعار «: که همه این مردم توسعه یافتند، برمی‌گردیم یافتند و در آنجا ساکن شدند. آنها به یکدیگر گفتند:» بیایید، آجر بسازیم و آنها را کاملاً بپزیم.» آنها به جای سنگ از آجر و به جای ملات از قیر استفاده کردند. سپس گفتند: «بیایید شهری برای خود بسازیم، با برجی که به آسمان‌ها می‌رسد، تا نامی برای خود بسازیم و بر روی تمام زمین پراکنده نشویم.» اما خداوند نازل شد تا شهر و برجی را که مردان می‌ساختند، ببیند. خداوند گفت: «اگر آنها به عنوان یک قوم و با یک زبان شروع به انجام این کار کرده‌اند، هیچ کاری که قصد انجام آن را دارند برایشان غیرممکن نخواهد بود. بیایید، پایین برویم و زبان آنها را مخلوط کنیم تا یکدیگر را نفهمند.» بنابراین خداوند آنها را از آنجا بر روی تمام زمین پراکنده کرد و آنها از ساختن شهر دست کشیدند. به همین دلیل است که آن را بابل نامیدند - زیرا در آنجا خداوند زبان تمام جهان را «. مخلوط کرد. از آنجا خداوند آنها را بر روی تمام زمین پراکنده کرد

حال آنچه در آن داستان می‌یابیم این است که چگونه کثرت مردم در فصل 10 چرا خدا در برج بابل مداخله کرد؟ توصیف شده است. همانطور که اشاره کردم، در فصل 10 به تفاوت زبان اشاره شده است. بنابراین اکنون می‌بینیم که علت این تقسیم مردم به گروه‌های زبانی متعدد چه بوده است. فکر می‌کنم می‌توانیم بگوییم که این فصل به وضوح قرار است به عنوان ثبت چیزی که واقعاً اتفاق افتاده است، یک رویداد تاریخی، در نظر گرفته شود. بسیاری آن را افسانه یا اسطوره می‌نامند. همانطور که قبلاً بحث کردیم، بسیاری آن را به عنوان یک افسانه قوم‌شناسی طبقه‌بندی می‌کنند. می‌توانید از این داستان برای توضیح اینکه چرا زبان‌های زیادی وجود دارد استفاده کنید. اما در اینجا به عنوان تاریخ سرراست ارائه شده است. من فکر می‌کنم بخش زیادی از نگرش فرد به این سوال، به نگرش اساسی او نسبت به کتاب مقدس بستگی دارد. اینکه آیا آن را به شیوه‌ای قابل اعتماد و قابل انجام ارائه می‌دهد، به این معنی است که اتفاق افتاده است یا نه. کتاب مقدس مطمئناً ادعا می‌کند که این کار را انجام می‌دهد. هیچ دلیلی وجود ندارد که گمان کنیم در اینجا این کار را نمی‌کند.

حال، این سوال مطرح می‌شود که پاسخ به آن چندان آسان نیست، برجی که آنها می‌ساختند چه بود؟ چرا خدا مداخله کرد؟ چه چیزی در مورد کاری که انجام می‌دادند اینقدر نگران‌کننده بود؟ در بیشتر بررسی‌های این موضوع، خواهید دید که برج بابل با زیگورات‌های بین‌النهرین مرتبط است. احتمالاً تصاویری از آن نوع ساختمان‌های پلکانی، سازه‌های هر می‌شکل که در بین‌النهرین ساخته می‌شدند، دیده‌اید. نظریه‌های مختلفی در مورد اهداف آنها وجود دارد. نظریه اصلی این است که این برج تختگاه و محراب خدا بوده است. این نوعی کوه بوده که خدا از آنجا بر جهان حکومت می‌کرده است. حال اگر به خاطر داشته باشید، در فینگان، در صفحه ۵۰، در مورد سلسله سوم اور، که ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح است، می‌گوید: «اولین پادشاه، اور نامو بود که عنوان جدید پادشاه اور و آکاد را به خود اختصاص داد و بزرگترین کار او ساخت زیگورات بزرگ در اور بود. زیگوراتی که

در بابل و حمورابی امروزی، خانه آسمان و زمین اور، قرار داشت. این زیگورات مشهورتر شد و در سنت کتاب مقدس به عنوان برج بابل از آن یاد می‌شود. «بنابراین او می‌گوید زیگوراتی که توسط حمورابی ساخته شده و حدود ۱۷۰۰ سال قبل از میلاد مسیح بوده است، همان چیزی است که در سنت کتاب مقدس به عنوان برج بابل از آن یاد می‌شود. اما او می‌گوید زیگورات اور از بین تمام بناهای تاریخی از این نوع و غیره، سالم‌تر است. این باید فرض کند که مطالب اینجا یک چیز بسیار افسانه‌ای است که به زیگوراتی که حمورابی حدود ۱۷۰۰ سال قبل از میلاد ساخته است، متصل است. اما ما در مورد چیزی صحبت می‌کنیم که مدت‌ها قبل از ۱۷۰۰ سال قبل از میلاد ساخته شده است. این به قبل از این کثرت زبان‌ها و اقوام برمی‌گردد. بنابراین فکر نمی‌کنم هیچ ارتباطی بین هیچ زیگورات موجود امروزی در بین‌النهرین و برج بابل وجود داشته باشد».

بسیاری از مردم سعی می‌کنند خشم خداوند را بر این اساس توضیح دهند که این نوعی پرستش هدف برج بابل بت‌پرستانه بوده که در این زیگورات‌ها انجام می‌شده است. جالب است اگر به کلمه عبری برای "برج" نگاه کنید، آیه ۴ می‌گوید: "بروید، بگذارید برای خودمان یک شهر و یک برج بسازیم". کلمه عبری می‌گردد است. من آن را برای کسانی از شما که عبری یاد گرفته‌اند، روی تخته می‌گذارم. اگر به کاربرد این اصطلاح نگاه کنید، متوجه خواهید شد که اغلب در زمینه استحکامات، برج‌های دفاعی استفاده می‌شود. دوم تواریخ ۹:۲۶، «و عزیا در اورشلیم، در دروازه گوشه و در دروازه دره و در محل پیچ دیوار، برج‌هایی ساخت و آنها را مستحکم کرد. همچنین در بیابان برج‌هایی ساخت و چاه‌های زیادی حفر کرد، زیرا گله‌های زیادی داشت» به نظر می‌رسد هدف اینها نظامی بوده است. در تثنیه، در ۱:۲۸، در مورد کنعانیان، می‌خوانید: «کجا برویم، برادران ما دل ما را دلسرد کرده‌اند و گفته‌اند که قوم از ما بزرگتر و بلندترند. شهرها بزرگ و تا آسمان حصار کشیده شده‌اند» در آنجا کلمه «برج» استفاده نشده است، اما شهرهایی دارید که حصار کشیده شده‌اند، اما «تا آسمان حصار کشیده شده‌اند». در پیدایش ۴:۱۱ می‌بینید: «بیباید شهری و برجی بسازیم که سرش به آسمان برسد». این نوع مشابهی از بیان است. در تثنیه ۱:۹ نیز همین عبارت را دارید. امروز از اردن عبور خواهی کرد تا داخل شوی و ملت‌هایی را که از تو بزرگتر و نیرومندترند، و شهرهای بزرگ و حصاردار تا آسمان را تصرف کنی» «حصار شده تا آسمان»، تعدادی مرجع دیگر نیز وجود دارد که برج‌هایی دارند که مفهوم استحکام را دارند. حال، شاید آنچه در پیدایش ۴:۱۱ در حال وقوع است این باشد که بابل و مردمی که این شهر را می‌سازند، می‌خواستند آن را به مرکزی برای قدرت سیاسی و نوعی کنترل استبدادی برای بقیه بشریت تبدیل کنند. این فقط یک پیشنهاد است، نوعی کنترل و سلطه مطلق.

توجه کنید که در آیه ۴ آمده است که نه تنها برجی بسازیم که سر به آسمان بکشد، بلکه نامی نیز برای خود دست و پا کنیم. آنها می‌خواستند افرادی صاحب نام باشند. آنها می‌خواستند افراد برجسته‌ای باشند. این ایده به گذشته برمی‌گردد، همانطور که در فصل ۴، آیه ۱۷ به یاد دارید: «و قائل همسر خود را شناخت؛ و او باردار شد»

و خنوخ را به دنیا آورد. و شهری ساخت و نام شهر را به نام پسرش، خنوخ، نامید.» این در اصل و نسب قائلان است. و در پیدایش ۶:۴، وقتی در آن روایت پسران خدا و دختران آدمیان هستند، «در آن روزگار، غول‌هایی در زمین بودند. و پس از آن، هنگامی که پسران خدا به دختران آدمیان درآمدند و برای ایشان فرزندان به دنیا آوردند، آنها مردان قدرتمندی شدند که از قدیم، مردان نامدار بودند.» بنابراین، اگر پیدایش ۶:۴ را اینگونه درک کنید، فرزندان از این روابط چندهمسری پادشاهان دولت-شهر وجود دارد، «مردان نام.» به نظر می‌رسد که این از قبل با خشونت در زمین همراه بوده است. بنابراین به نظر من ممکن است چنین ایده‌ای در فصل ۱۱ در ساخت برج بابل، یعنی شادی قدرت انسان جدا از خدا، دخیل باشد. بنابراین هدف از ساخت برج، ارضای غرور انسانی، تلاشی برای گسترش حکومت استبدادی است و خداوند مداخله می‌کند. او ساخت آن را متوقف می‌کند و مردم را پراکنده می‌کند.

اکنون این ما را به این سردرگمی در مورد زبان می‌رساند، زیرا خداوند می‌گوید: «سردرگمی زبان‌ها اینک، مردم یکی هستند و همه یک زبان دارند. و این کار را شروع می‌کنند: و اکنون هیچ کاری از آنها که خیال انجام آن را داشته‌اند، منع نخواهد شد. بیایید پایین برویم و زبان آنها را در آنجا آشفته کنیم تا سخن یکدیگر را نفهمند.» پس خداوند آنها را از آنجا بر روی تمام زمین پراکنده کرد و آنها از ساختن شهر دست کشیدند.» سوالی که اغلب پرسیده می‌شود این است که نتایج مطالعه زبان‌ها تا چه حد با پیدایش 11: 1-9 مطابقت دارد؟ کسانی که زبان‌ها را مطالعه می‌کنند به ما خواهند گفت که زبان با یک فرآیند طولانی و آهسته توسعه یافته است و به اصطلاح، همه زبان‌ها در حال تغییر هستند. همه آنها در یک فرآیند تغییر مداوم هستند و شما می‌توانید این را امروز ببینید. اگر در طول یک دوره زمانی به زبان‌های خاص نگاه کنید، می‌توانید این را ببینید. می‌توانیم این را در مورد زبان انگلیسی، به شکلی که در چند صد سال گذشته تغییر کرده است، ببینیم. مطمئناً پیدایش ۱۱: ۱-۹ این نوع توسعه زبان را رد نمی‌کند، اما نکته مهمی را در تفسیر مطرح می‌کند، و آن این است که آیا آیه ۷ علت پراکندگی را ارائه می‌دهد؟ آیه ۷ می‌گوید: «بیایید پایین برویم و زبان ایشان را در آنجا مشوش کنیم تا سخن یکدیگر را نفهمند. پس خداوند ایشان را پراکنده کرد.» آیا این آشفتگی زبان است که باعث پراکندگی می‌شود، یا آیه وسیله‌ای را برای تحقق آشفتگی زبان‌ها در آیه ۷ فراهم می‌کند؟ به عبارت دیگر، آیا به این دلیل است که مردم ۸ پراکنده شدند و سپس با منزوی شدن و ساکن شدن در مکان‌های مختلف، به تدریج زبان‌های مختلف تکامل یافتند؟ آیا آیه ۷ باعث پراکندگی‌ها در آیه ۸ می‌شود یا آیه ۸ وسیله‌ای را برای تحقق آشفتگی زبان‌ها در آیه ۷ فراهم می‌کند؟ رایج‌ترین دیدگاه، و دیدگاهی که بیشتر برای ما پذیرفته شده است، این است که عمل فوری خدا، آشفتگی زبان‌ها به وسیله‌ای نامشخص بود.

ما نمی‌دانیم او چگونه این کار را کرد. اما یک عمل فوری از جانب خدا رخ داد، «بیایید پایین برویم و زبان آنها را در آنجا مشوش کنیم.» او این کار را کرد. ما دقیقاً نمی‌دانیم چگونه، اما او زبان‌های مردم را مشوش

کرد تا آنها نتوانند یکدیگر را بفهمند. این باعث پراکندگی شد

افرادی را می‌بینید که نمی‌توانند ارتباط برقرار کنند، و کسانی که می‌توانند ارتباط برقرار کنند دور هم جمع می‌شوند و به تدریج پراکندگی ایجاد می‌شود. بنابراین مداخله الهی، آشفتگی زبان‌ها خواهد بود. نتیجه پراکندگی بود. اگر اینطور باشد، فرآیندهای فعلی توسعه زبان در اینجا دخیل نیستند، بنابراین مداخله الهی در کار است.

یک احتمال جایگزین که برخی برای آن استدلال کرده‌اند، عمل فوری پراکندگی توسط خداوند است. باز هم به روشی نامشخص، اما او مردم را پراکنده کرد. او آنها را پراکنده کرد و سپس زبان‌ها طبق فرآیندهای قابل مشاهده فعلی، همزمان با جدا شدن مردم، با هم اشتباه گرفته شدند. بنابراین مداخله الهی در پراکندگی خواهد بود. زبان‌شناسان به ما می‌گویند که جدایی دو گروه از مردم که به یک زبان صحبت می‌کنند و منزوی هستند، منجر به زمانی با دو زبان نامفهوم خواهد شد که جالب است. این نشان داده شده است که جدایی افراد با زبان یکسان، با توجه به مدت زمان مشخصی، زبان‌های نامفهوم متقابلی خواهد داشت. بنابراین این پیشنهاد دومی است که برخی مطرح کرده‌اند. شاید هر دو درگیر بوده باشند.

پیشنهاد سوم این است که شاید هر دو دخیل بوده‌اند. شاید خدا مداخله کرده، زبان‌ها را با هم قاطی کرده که باعث پراکندگی آنها شده است، و سپس آن فرآیند تمایز طبیعی زبان‌ها ادامه یافته و ادامه می‌یابد. اکنون، زبان‌شناسانی که زبان‌ها را مطالعه می‌کنند به ما می‌گویند که زبان‌های بسیار زیادی وجود دارند و آنقدر با هم متفاوت هستند که نمی‌توان آنها را به یک وحدت اولیه ردیابی کرد. با این حال، می‌توان آنها را به تعداد نسبتاً کمی از زبان‌های اصلی اولیه ردیابی کرد. به نظر می‌رسد که این با این گفته مطابقت دارد، اگر خدا زبان‌ها را با هم قاطی کرده باشد، ما نمی‌دانیم چند زبان وجود دارد، اما می‌تواند تعداد نسبتاً کمی بوده باشد و سپس همه این صداها و هزاران زبانی که امروزه می‌شناسیم پس از آن توسعه یافته‌اند.

در این کتاب، «*علوم مدرن و ایمان مسیحی*»، در فهرست منابع شما، نظری از یک استاد، درست در وسط مقاله، «مسیحیان و انسان‌شناسی»، در مورد زبان وجود دارد که جالب است. آنها اشاره می‌کنند که همه زبان‌های امروزی در طول تاریخ ثبت شده، دستخوش تغییر بی‌وقفه و مداوم بوده‌اند. این تغییر در برخی از زبان‌ها سریع‌تر از سایرین بوده است، اما همه زبان‌ها دائماً در حال تغییر هستند. علاوه بر این، همه گروه‌های زبانی یا گویشی که یک جامعه همگن یا تعاملی را تشکیل نمی‌دهند، به گونه‌ای تغییر می‌کنند که فهم متقابل آنها کمتر و کمتر می‌شود. بنابراین، در برخی مناطق سودان در آفریقا که در فاصله چند ساعت پیاده‌روی از یکدیگر قرار دارند، زبان‌هایی صحبت می‌کنند که برای یکدیگر نامفهوم هستند، اگرچه هر دو از یک زبان اصلی مشتق شده‌اند. این روند در طول تاریخ ادامه دارد. بنابراین زبان‌ها به اندازه ... متفاوت هستند، حالا می‌خواهم فهرست بلندی از زبان‌ها را بخوانم، مانند زبان‌های مدرن انگلیسی، آلمانی، هلندی، دانمارکی، نروژی، سوئدی، ایرلندی، اسکاتلندی، گالیک، ولزی، لیتوانیایی، لهستانی، روسی، بوهمی، پرتغالی، فرانسوی، ایتالیایی، رومانیایی،

آلبانیایی، یونانی، ایرانی، هندو، و زبان‌های کلاسیک منقرض‌شده‌ای که بسیاری از این‌ها از آن‌ها مشتق شده‌اند، لاتین و سانسکریت به‌علاوه بسیاری دیگر که کمتر شناخته‌شده هستند، همگی می‌توانند نشان داده شوند که از فرآیندهای منظم تغییر از همان زبانی که زبان‌شناسان آن را هند و اروپایی می‌نامند، ناشی شده‌اند. هند و اروپایی و هیتی، که اکنون منقرض شده‌اند، نیز می‌توانند نشان داده شوند که از زبان‌های قدیمی‌تر مشتق شده‌اند. می‌بینید، شما این ذخایر زبان را از یک گروه اصلی، یک گروه نسبتاً کوچک از زبان‌ها، به دست می‌آورید. این یک چیز نسبتاً شگفت‌انگیز است.

البته، این روند امروزه احتمالاً تا حدودی با ارتباطات مدرن محدود شده است. انگلیسی در حال تبدیل شدن به یک زبان جهانی است. فکر می‌کنم این جالب است. استیگرز در تفسیر خود بر سفر پیدایش، که در اواسط صفحه ۱۱ نیز وجود دارد، اشاره می‌کند که یک آشورشناس کشف کرده است که بین زبان‌های بومیان آمریکای مرکزی و جنوبی، جزایر اقیانوس آرام و سومری و مصری رابطه بسیار مشخصی وجود دارد. بنابراین می‌بینید که از سومری، بین‌النهرین و مصر به آمریکای جنوبی و جزایر اقیانوس آرام حرکت می‌کنید. و ارتباطاتی بین زبان‌های این افراد پیدا می‌کنید. سوالی یا نظری دارید؟

رونویسی شده توسط جان‌تان کلنسی
ویرایش خام توسط تد هیلدبرانت
ویرایش نهایی توسط ریچل اشلی
روایت مجدد توسط تد هیلدبرانت